

نَظْمُ لَامِيَةِ الْأَفْعَالِ

تأليف:

ابن مالک، جمال الدين ابو عبدالله

وفات:

سال ۶۷۲ هجری قمری

ترجمه و شرح:

سید مسلم تفت دار

مدرسه امیریه

جزیره قشم – گیاهدان

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

[مُقَدِّمَةُ الْمُؤَلِّفِ]

۱. الْحَمْدُ لِلَّهِ لَا أَبْغِي بِهِ بَدَلًا حَمْدًا يُبَلِّغُ مِنْ رِضْوَانِهِ الْأَمَلَا
 ۲. ثُمَّ الصَّلَاةُ عَلَى خَيْرِ الْوَرَى وَعَلَى سَادَاتِنَا إِلَيْهِ وَصَحْبِهِ الْفَضْلَا
 ۳. وَبَعْدُ فَالْفِعْلُ مَنْ يُحْكِمُ تَصَرُّفَهُ يَحْزُنُ مِنَ اللُّغَةِ الْأَبْوَابِ وَالسُّبُلَا
 ۴. فَهَآكَ نَظْمًا مُحِيطًا بِالْمُهَمِّ وَقَدْ يَجُوي التَّفَاصِيلَ مَنْ يَسْتَحْضِرُ الْجَمَلَا

۱. ستایش مخصوص خداوندی است که عوض او کسی را نمی‌طلبم، حمدی که مرا به هدفم از رضوان و خوشنودی خداوند برساند.
۲. سپس بر بهترین مخلوقات صلوات (می‌فرستم) و بر مهتران ما، آل و اصحاب بزرگوارش.
۳. و بعد (از حمد و صلوات:) پس هر کسی که تصریف فعل را خوب بداند، از (مباحث علم) لغت، ابواب و راه‌های بیشماری را جمع‌آوری می‌کند.
۴. پس منظومه‌ای را بگیر که در برگیرنده‌ی مهمات (در علم تصریف) است. و بدون شک امور جزئی را در خود جمع کرده برای کسی که امور کلی را حفظ کند.

[بَابُ أُبْنِيَّةِ الْفِعْلِ الْمُجَرَّدِ وَتَصَارِيْفِهِ]

۵. بِفَعْلَلِ الْفِعْلِ ذُو التَّجْرِيدِ أَوْ فَعْلَا يَأْتِي وَمَكْسُورَ عَيْنٍ أَوْ عَلَى فَعْلَا
 ۶. فَالْضَّمُّ مِنْ فَعَلَ الزَّمِّ فِي الْمُضَارِعِ وَافَتْحٌ مَوْضِعَ الْكَسْرِ فِي الْمَبْنِيِّ مِنْ فَعْلَا
 ۷. وَجَهَانٍ فِيهِ مِنْ أَحْسَبَ مَعَ وَغَرَّتْ وَحَرَّتْ أَنْعَمَ بَيَّسَتْ بَيَّسَتْ أَوْلَاهُ يَبْسُ وَهَلَا

۵. فعل مجرد (بر این اوزان) می‌آید: فَعْلَلَّ یا فَعَّلَ، و عین الفعل کسره دار (فَعِلَّ) یا بر (وزن) فَعَّلَ.

شرح:

افعال از لحاظ تعداد حروف دو گونه‌اند: ثلاثی و رباعی.
 ثلاثی مجرد: ماضی آن سه باب دارد: فَعَّلَ، فَعِلَ، فَعَلَ.
 رباعی مجرد: ماضی آن یک باب دارد: فَعْلَلَّ.

۶. از ماضی فَعَلَ در مضارع، ضمه را لازم بگردان (يَفْعُلُ). افعالی که بنای آن‌ها بر فَعِلَ باشد، در مضارع آن، محل کسره را فتحه بده (يَفْعُلُ).

شرح:

باب فَعَّلَ: مضارع آن تنها یک وزن دارد: يَفْعُلُ، مانند: كَرَّمَ يَكْرُمُ، شَرَّفَ يَشْرِفُ
 باب فَعِلَ: مضارع آن همیشه بر وزن يَفْعُلُ می‌آید، مانند: عَلِمَ يَعْلَمُ، فَرِحَ يَفْرَحُ، سَمِعَ
 يَسْمَعُ، فَهِمَ يَفْهَمُ، سَمِعَ يَسْمَعُ
 مگر افعال خاصی بر وزن يَفْعُلُ می‌آیند که ناظم رحمه الله در بیت بعدی به آن اشاره می‌کند.

۷. در باب فَعِلَ، (این افعال) دو وجهی هستند: حَسِبَ همراه وَغَرَّتْ، وَحَرَّتْ، نَعِمَ، بَيَّسَ، يَبْسُ، وَهَلَا.

شرح:

باب فَعِلَ، مضارع قیاسی آن همیشه بر وزن يَفْعُلُ می‌آید مگر بعضی افعال که از عرب شنیده شده مضارع آن را يَفْعُلُ تلفظ زده‌اند. به این دسته افعال شاذ و خارج از قیاس گفته می‌شود. این نوع افعال دو گونه‌اند:

الف) دو وجهی: یعنی مضارع آن‌ها طبق قیاس **يَفْعَلُ** و بر خلاف قیاس **يَفْعَلُ** آمده است که در این بیت به آن اشاره شد.

ب) یک وجهی: یعنی مضارع آن‌ها بر خلاف قیاس، فقط بر وزن **يَفْعَلُ** آمده است که ابن مالک رحمه الله در بیت بعدی به آن اشاره می‌کند.
اما افعال دو وجهی که ابن مالک رحمه الله نام آن‌ها را ذکر کرد:

ماضی	مضارع قیاسی	مضارع شاذ	مصدر	معنا
حَسَبَ	يَحْسَبُ	يَحْسِبُ	حِسْبَانًا	گمان برد، پنداشت
وَعَرَّ صَدْرَهُ	يُوَعِّرُ	يَعْرِ	وَعْرًا، وَعِرًا	سینه‌اش پر از حقد و حسد شد
وَجَرَ عَلَيْهِ	يُوَحِّرُ	يَجِرُ	وَحْرًا، وَجْرًا	بر او کینه و خشم گرفت
نِعِمَ	يَنعَمُ	يَنعِمُ	نَعْمَةً	خوش شد، زندگی او فراخ شد
بَيَّسَ	يَبَيِّسُ	يَبَيِّسُ	بُؤْسًا	نیازمند و محتاج شد، زندگی او بد شد
يَيْسَ	يَيْسُ	يَيْسُ	يَأْسًا	ناامید شد
وَلِهَ	يُولِهَ	يِلِهَ	وَلَهَا	از عشق و اندوه سرگشته گردید
يَبِسَ	يَيْبَسُ	يَيْبِسُ	يَبْسًا، يَبْسًا	خشک شد، رطوبت آن رفت
وَهَلَ	يُوَهِّلُ	يَهْلُ	وَهَلًا	ترسید، فراموش کرد

سه فعل دو وجهی باقی مانده است که ابن مالک به آن اشاره نکرد اما حضرمی در این بیت آورده است:

وَمِثْلُ يَحْسِبُ ذِي الْوَجْهَيْنِ مِنْ فَعِلًا يَلِغُ يَبِقُ تَحْمُ الْحَبْلِ اشْتَهَتْ أَكْلًا

ماضی	مضارع قیاسی	مضارع شاذ	مصدر	معنا
وَلِغَ الْكَلْبُ	يُولِغُ	يَلِغُ	وُلُوغًا	سگ (در ظرف) دهان زد
وَبِقَ	يُوبِقُ	يَبِقُ	وَبِقًا، وَبُقًا، مَوْبِقًا	هلاک شد
وَحَمَ	تُوَحِّمُ	تَحْمُ	وِحَامًا، وَحَمًا	زن حامله و یار گرفت

۸. وَأَفْرِدِ الْكَسْرَ فِيمَا مِنْ وَرِثٍ وَوَلِيٍّ وَرِمٍّ وَرِعْتٌ وَمِمَّتْ مَعَ وَفَقَّتْ حُلَا
 ۹. وَثَقَّتْ مَعَ وَرِيٍّ الْمُخُّ أَحْوَاهَا.....

۸ و ۹. (ماضی فَعَلَ مضارع آن) فقط با کسره بیاور در آن چه از: وَرِثٌ، وَوَلِيٍّ، وَرِمٍّ، وَرِعٌ، وَوَمِقٌ، وَوَفِقٌ، وَوَثِقٌ به همراه وَرِيٍّ الْمُخُّ. آن‌ها را حفظ کن.
 وَفَقَّتْ حُلَا: اگر وَفِقٌ به معنای حَسُنَ باشد، حُلَا مفعول مطلق می‌شود. مانند: قُمْتُ وَوُقُوفًا. زیرا حُلَا جمع حِلْيَةٍ بمعنای زینت و حسن است. اما اگر وَفِقٌ بمعنای وَجَدَ باشد، حُلَا مفعول به می‌شود.
 در بعضی نسخه‌ها به جای حُلَا، جَلَا آمده است. در این صورت جَلَا فعل ماضی بمعنای ظَهَرَ می‌باشد.
 أَحْوَاهَا: آن‌ها را جمع کن، حفظ کن و بر آن‌ها قیاس بگیر.

شرح:

افعالی که از باب فَعَلَ بر خلاف قیاس، مضارع آن‌ها فقط یَفْعَلُ آمده است:

ماضی	مضارع	مصدر	معنا
وَرِثٌ	يَرِثُ	إِرْثًا، وَوِرَاثَةً	إرث برد
وَلِيٍّ	يَلِي	وَلَايَةً، وَوَلَايَةً	بر آن دست یافت. وَوَلِيٍّ مِنْهُ: به آن نزدیک شد
وَرِمٍّ	يَرِمُّ	وَرَمًا	باد کرد، ورم کرد. وَوَرِمٍّ أَنْفُهُ: تکبر ورزید، خشمگین شد
وَرِعٌ	يَرِعُ	وَرَعًا، وَوَرَاعَةً	پرهیزگار گردید، از شبهات دوری گزید
وَمِقٌ	يَمِيقُ	مِيقَةً، وَوَمِقًا	دوست داشت
وَفِقَ الْأَمْرُ	يَفِيقُ	وَفِقًا	کار موافق با مقصود در آمد، وَوَفِقَ الْفَرَسُ: اسب نیکو گشت
وَوَثِقَ	يَوَثِقُ	وَوَثِقَةً	اطمینان کرد
وَوَرِيٍّ	يَرِي	وَوَرِيًّا	استخوان از پیه و چربی پر شد، دلالت بر چاقی می‌دهد

حضرمی در این بیت، پنج فعل بر ابن مالک استدراک آورده است:

وَحَمْسَةٌ كَثِيرَةٌ بِالْكَسْرِ وَهِيَ وَجِدٌ وَقِهِ لَهُ وَوَكَيْمٌ وَرِكَ وَعِقٌّ عَجَلًا

معنا	مصدر	مضارع	ماضی
او را بسیار دوست داشت. وَجِدَ عَلَيْهِ: اندوهگین شد	وَجِدًا	يَجِدُ	وَجَدَ بِهِ
از او شنید و اطاعت کرد	وَقَهَا	يَقُّهُ	وَقَهُ لَهُ
غمگین شد	وَكَيْمًا	يَكِيْمٌ	وَكَيْمٌ
نشیمنگاه را بر زمین گذاشت و به یک پهلو خوابید	وَرَكًا	يَرِكُ	وَرِكَ
عجله کرد، شتابید	وَعَقًّا	يَعِقُّ	وَعِقَّ